

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان مقاله :

تفسیر به رأی در بهائیت

نویسنده :

محمد رنجبر کریمی

باز نشر :

سایت جامع فرق و ادیان

WWW.ADYANNET.COM

مقدمه

باتوجه به آیه شریفه:

(ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین)

به این معنی که تر و خشکی نیست که در قرآن نباشد مطمئن میشویم که حتما راجع به گروهی که تحت عنوان بهائیت مسلمانان را فریب داده و برای خود قصر و تشکیلاتی راه انداخته اند نیز نشانه و آیاتی در قرآن وجود دارد.

در ادامه بحث به چندی از این آیات اشاره میکنم.

در ابتدا با توجه به اینکه تفسیر به رأی یکی از اقسام تحریف حساب می شود اشاره ی کوتاهی به معانی تحریف، مُحَرَّف، مُحَرِّف که بر گرفته از لغت نامه ی بهائیت است می کنم.

اقسام تحریف:

تحریف بر سه قسم است:

۱. بلفظ ۲. بمعنی ۳. بعمل

تحریف بلفظ یا تزییدی است یا تنقیصی و یا تغییری که عبارت از افزودن یا کم کردن یا تغییر دادن کلام از همزه و نقطه تا حرف و کلمه و جمله و عبارت و صفحه و سوره... باشد.

تحریف بمعنی یعنی ترجمه کردن و تفسیر نمودن به خلاف حقیقت

و تحریف به عمل یعنی عمل کردن بر خلاف تعلیم و نوشته که کل ممکن است سهوی یا عمدی باشد .

مُحَرِّف

مُحَرَّف: کلام تحریف شده، مطلب یا کلام برگردانیده شده از اصل یا صحیح.

محرّف

مُحَرَّف: تحریف کننده، تغییر دهنده کلام یا مطلبی چه با کم یا زیاد کردن الفاظ و چه با تفسیر و تأویل غلط چه سهوی چه عمدی.

بهایان و مسئله تحریف و نسخ

از آنجائی که لازمه ظهور هر شریعتی جدید، بالطبع نسخ شریعت قبلی است لذا بهایان، «بیان» را نسخ «قرآن»، و «اقدس» را نسخ «بیان» می دانند.

زعماء و مبلغان بهائی، در پاسخ این سؤال که چرا: «بیان نسخ قرآن است»؟ عموماً پاسخ می دهند: به دلیل تحریف قرآن مجید.

در حالی که منابع اساسی و مسلم بهائیت، مؤید این نظر است که قرآن مجید، در طول تاریخ، به هیچ وجه دستخوش تحریف نگشته است.

میرزا حسینعلی در لوحی مندرج در کتاب «مائده آسمانی»، {۱} همچنین در کتاب: «ایقان» {۲} و «سوره الملوک» {۳} جزماً اعتراف و اذعان می دارد «که قرآن به هیچ وجه و صورتی تحریف در آن راه نیافته، و قرآن تمام بوده و اکنون نیز همان است که بوده است».

بر اساس ملاحظه الواح و تصریحات مذکور است که عبد الحمید اشراق خاوری، عقیده بهائیت را در خصوص شبهه تحریف قرآن مجید، چنین اذعان می دارد: «به صراحت در الواح الهیه نازل گردیده که قرآن مجید تمام و

کامل و از دستبرد سارقین و مغرضین محفوظ است». {۴} .

نه تنها قرآن مجید، از دستبرد و هر نوع تحریفی در امان بوده است، بلکه بهائیان را الزام است که به اتکاء کتب و آثار زعمایشان، چنین عقیده داشته باشند که کتب آسمانی سلف دست نخورده، و میراً از هر نوع تحریفی است. میرزا حسینعلی در این خصوص تصریح می کند: «چون عاجز از جواب می شوند تمسک به این نمایند که این کتب تحریف شده و من عند الله نبوده و نیست... این قول نهایت بی معنی و بی اصل است. آیا می شود کسی معتقد به کتابی گشته و من الله دانسته آن را محو نماید و از این گذشته تورات در همه روی ارض بود منحصر به مکه و مدینه نبود که بتوانند تغییر دهند و یا تبدیل نمایند بلکه مقصود از تحریف همین است که الیوم جمیع علمای فرقان به آن مشغولند و آن تفسیر و معنی نمودن کتاب است بر هوی و میل خود». {۵} .

بر این اساس، میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب «مجموعه رسائل» می نویسد:

«ولکن اهل بهاء... بحکم کریمه «وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» و کریمه "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ".

حفظ الهی را مانع از تغییر حجت باقیه می دانند و کلام خداوند را مصون از رمی شیطان و مداخله مبطلین می

شناسند و تحریف کلمات الهی را تفسیر بغیر ما اراده می دانند». {۶} .

تنها دلیلی که در عقیده بهائیت، موجد، نسخ قرآن مجید شده است، همانا سخن و زبان عقیده علی محمد شیرازی است که حسینعلی میرزا، آن را تصویب و چنین نقل نموده است:

«اگر اعتراض و اعراض اهل فرقان نمی بود هر آینه شریعت فرقان در این ظهور نسخ نمی شد». {۷} .

بر این اساس مستقیماً، می توان نتیجه گرفت که تحریف، نقص و مقتضیات زمان، موجب نسخ کتاب قرآن کریم نیست، بلکه این لجاجت و اظهار مخالفت بعضی از شیعیان نسبت به علی محمد شیرازی بوده است که او را وادار به مقابله و اظهار دشمنی متقابل نموده است. و چون دستش به سرکوبی مخالفان نرسیده، کتاب خدا را نسخ کرده است!؟...

دیگر آنکه، اگر شیعیان نسبت به علی محمد شیرازی مدارا می کردند و اعتراض و اعراض نمی نمودند، به تصریح نص مذکور، شریعت اسلام نسخ نمی شد، و با عدم نسخ شریعت اسلام، حالتی به وجود می آمد که مانع الجمع است، از یک طرف شریعت اسلام نسخ نشده، پس بایست پیرو آن بود و از سوی دیگر چون به علی محمد شیرازی گرویده اند، بایست دست از شریعت اسلام برداشت و متمسک به بیان شد؟...

و اما در مورد نسخ بیان، از نظر بهائیان:

قبلا مورد بررسی قرار دادیم که علی محمد شیرازی در: باب السابع من الواحد الثانی کتاب: «بیان» و در مقام مبشر «من یظهره الله» تصریح می کند: «قیامت و کمال دین بیان در ظهور من یظهره الله خواهد بود» و «بیان میزان حق است، الی یوم من یظهره الله...» از این روی پس از ظهور من یظهره الله، دیگر کتاب بیان میزان حق و حقوقی نخواهد بود. در نتیجه «همچنانکه قیامت و کمال اسلام در ظهور صاحب بیان» تحقق پذیرفت. و شریعت بیان ناسخ اسلام، از این روی با قیامت و کمال دین بیان در ظهور من یظهره الله» بیان منسوخ و «ایمان جمیع منقطع می شود». حسینعلی میرزا، پس از دعوی من یظهره اللهی، جهت مریدانش، کتاب احکام بهائیان را به نام «اقدس» تحریر و ارائه داد، و به گفته ی ابوالفضل گلپایگانی، کتاب اقدس در مقام تطبیق با کتاب بیان «در اصول و فروع، با یکدیگر چنان مختلف و متفاوتند که انجیل با تورات و کعبه با سومنات». {۱۸}

و عباس افندی به نحوی دیگر اختلاف احکام مورد تحریر میرزا حسینعلی را با «بیان» علی محمد شیرازی چنین توصیف و تعریف می کند:

«در یوم ظهور حضرت اعلی منطوق بیان، ضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الا من آمن و صدق بود اما در این دور بدیع و قرن جلیل، اساس دین الله و موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسانی است». {۹}

از این رو است که عباس افندی می نویسد: «و در هر کتاب اقدس که مهیمن بر جمیع کتب و صحف و ژبر و کل

آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب حتی اوامر و احکام و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر غیر

مطابق و احکام غیر متساوی مگر امری و حکمی که در آن کتاب مقدس الهی غیر مذکور». {۱۰}

از این رو است در مجموعه حدود و احکام بهائیان، از لسان عباس افندی چنین می خوانیم: «بیان مباین با کتاب

اقدس، لکن بهائیان کتاب اقدس را ناسخ کتاب بیان می دانند». {۱۱} چنانچه فاضل مازندرانی، ذیل کلمه

«اقدس» نیز به این عقیده عمومی بهائیان تصریح می کند که: «کتاب اقدس شریعت بهائیه و ام الکتاب... و شریعت

بیان را نسخ و تغییر داد و مرجع تمام احکام و اوامر و نواهی گشت». {۱۲} .

با این همه، میرزا حسینعلی، در برابر انتقادات اصولی بابیان، مبنی بر نسخ بیان پاسخ می دهد: «با اینکه کل می دانند

که به این ظهور اعظم ما نزل فی البیان ثابت و ظاهر و محقق شده و اسم الله مرتفع گشته و آثار الله در شرق و

غرب انتشار یافته و بیان فارسی مخصوص در این ظهور امضاء شده - معذک متصلاً نوشته و می نویسند که بیان

را نسخ نموده اند که شاید شبهه در قلوب القا شود و معبودیت عجل (صبح ازل) محقق گردد». {۱۳} .

و نیز: حسینعلی میرزا در کتاب: «بدیع» ظهور خود را مؤید و مطیع و مروج بیان دانسته، و نسخ بیان را شبهه و

توطئه صبح ازل و ازلیان می داند:

«بدانید ای قوم که این غلام رحمن در جمیع احوال اراده اش آن بوده آنچه از ظهور قبلش نقطه بیان روح من فی

الاکوان فداه نازل شده ثابت نماید حرکت ننموده ام مگر به رضای او... ولکن مشرکین بیان گمان نموده اند و در

بادیه های مهلکه ظن مشی کرده اند چنانکه نسبت داده اند که این غلام گفته نقطه بیان از یک حرف من خلق شده،

لا و الله آنچه نازل شده منزل حق تعالی... بوده و خواهد بود، بگویند ای بی شرم های ارض (خطاب به پیروان باب

است که مخالف با بهاء هستند) آنچه در این ظهور نازل بعینه همان کلمات نقطه اولیه بوده و خواهد بود». {۱۴} .

ولی همین که ریاستی را کسب، و محیط مریدانش و سیع تر و خطر صبح ازل و ازلیان مرتفع، همان ادعاهائی را که

شبهه و بهتان ازلیان تلقی کرده و آن را تهمت غیر واقعی می دانست، در کتاب: «اقدس» صریحاً به آنها اذعان، و

این باره شبهه و بهتان و تهمت، مبدل به کرامت و جلالت حسینعلی میرزا می شود! و «بیان» برگگی از بوستان او و «انگشتی» در دستش!:

«مانزل البیان الالذکری و انه ورقه من حدیقه بیانی و خاتم من اصبعی ان ریک یفعل ما یشاء و یحکم ما اراد».

{۱۵}

(نازل نشده است کتاب بیان مگر برای ذکر من، و آن برگگی است از حدیقه بیان من و انگشتی است در دست من، و خداوند آنچه را که بخواهد بجا آورده و طوری که اراده می کند حکم می فرماید).

عزیه خانم، خواهر میرزا حسینعلی، و مدافع و مرید برادرش صبح ازل، در خصوص ادعای میرزا حسینعلی مبنی بر نسخ بیان، و در مقام دفاع از ازلیان، در پاسخ نامه عباس افندی (لوح عمه)، می نویسد:

«و اما مطلب اول که مدعی می گوید که من ناسخ بیان و احکام و شرایع بیانم و صاحب کتاب و شریعتم، حالا از

شما سؤال می نمایم: اگر شخص فلاح بصیر با دانش بذری صحیح بدون نقص در مزرعه ای بیفشانند که از

محصول آن بهره ببرد و از ثمره آن فایده ای بردارد و آن بذر هنوز ریشه ای به زمین ندوانیده و سر از خاک بر

نیاورده شاخ و برگگی نکرده و ازهار و اثمارش را کسی ندیده و نچیده بلکه درست نشنیده و نفهمیده آن زمین را

برگرداند و آن بذر را بکلی ضایع و باطل کند به حکم عقل سلیم و دانش مستقیم یا باید آن فلاح بی بصیرت باشد

و یا آن بذر ناقص و بی مغز اگر در شمسیت نقطه اولی او

را حرفی و اشکالی باشد که آن حضرت کامل و بینه اش کافی و مکفی نبوده است به حکم عقل صریح چنین

کلامی قابل استماع نیست سهل است به حکم صاحب بیان گوینده او را کافر می دانیم و یا می گوئی که شریعت

آن حضرت ناتمام و احکامش ناقص بوده است شخص مدعی برای تکمیل آن شریعت مبعوث شده این دعوی نیز

باطل و محل اعتنا نیست بدو جهت، جهت اول اینکه خداوند متعال می فرماید: «ما ننسخ من آیه او ننسهاآت بخیر

منها او مثلها» اگر آیات و احکام کتاب بیان بر حسب استعداد زمان بر فرقان سمت رجحان نداشته نسخ آن لزومی

نداشته است که پس از نسخ آن نزول بیان به جهت نقصان آن مکمل و مصححی دیگر آید و بیان را تکمیل

نمایند... {۱۶}.

بر این اساس و با توجه به مباحث گذشته به خوبی ملاحظه می شود که اساس نسخ بیان توسط حسینعلی میرزا، مبتنی بر چه زمینه هائی است. و انگیزه علی محمد شیرازی به نسخ قرآن مجید، معلول چه عواملی است! چنین مصلحت اندیشی هائی در میان زعمای بهائیت، محدود در نسخ یا عدم نسخ کتاب بیان نمی شود. بهائیان چون دیدند، ازلی ها و بابیان به نصوص و آثار علی محمد شیرازی، استنادها و به وصایت صبح ازل و وقایعی که به هر حال موافق با دعاوی حسینعلی میرزا نیست، مورد توجه و نشر قرار می دهند، برخلاف تصریحات زعمای خود، به تحریف چنین آثاری نظر داده، و بدین اساس، آنها را منسوخه قلمداد کردند، تا یکباره از جمیع اتهامات رها شده، و اساس نظریات ازلیان متزلزل گردد.

شوقی افندی در این خصوص صریحاً می نویسد: «این کتاب مقدس (منظور بیان است) که محور آثار دور بیان محسوب... بر خلاف بسیاری از آثار ثانویه مبارکه که دستخوش تصحیف و تحریف واقع گردیده بکلی از هرگونه تصرف محفوظ و مصون باقی مانده است». {۱۷}.

در حالی که دکتر «اسلمنت» بر خلاف نظریه شوقی افندی می نویسد: «حضرت باب و حضرت بهاء الله آثار و کتب بی شمار... نازل و مرقوم فرموده اند... الواح و آثار امر بهائی چه از حیث کثرت و فراوانی و چه از حیث اتفاق و ضبط و وثوق ابداً مشابهت و نظیری در ادیان سابقه ندارد... بدیهی است که حسن ضبط و صیانت تعالیم و آثار در این امر و شدت وثوق و اعتبار مسلمه اش در منع خطر سوء تفاهم در استقبال محتوم است». {۱۸}.

لذا با توجه به بیان احمد یزدانی، مبلغ مورد تأیید بهائیان، مبنی بر اینکه: «آیات و کلمات مقدسه دو شارع عظیم یعنی حضرت باب و حضرت بهاء الله و الواح و آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله... مجموعاً

معارف وسیعه و کلمات رسمیه مقدسه را تشکیل می دهد» {۱۹} معلوم می شود که اگر بیان شوقی را ملاک

حقیقت عقیده بهائیان تلقی کنیم: «معارف وسیعه» و «کلمات رسمیه»، بی اساس و مغشوش و غیر قابل استناد است.

و اگر در صورتی که سخن شوقی را بر خلاف عقیده بهائیان، باطل دانسته، و نظریه تصویب شده «اسلمنت» و «یزدانی» را اساس مطالعه خود قرار دهیم تحریف در آثار باب جایی نداشته و نسخ حقایقی که در آن پیرامون دعاوی علی محمد شیرازی و وقایع بایه است، خلاف واقع و هر نوع نصی بر اساس غیر آن، موجب عدم مشروعیت میرزا حسینعلی و شریعت جدید او خواهد بود.

{۱} ج ۷، ص ۲۱۹.

{۲} ص ۱۵۴.

{۳} ج ۵، ص ۱۱ و ۲۲ و «آثار قلم اعلی».

{۴} «محاضرات»، ص ۱۰.

{۵} «ایقان»، ص ۶۵.

{۶} ص ۴۹، با اجازه ی رسمی، همچنین در تأیید این مسئله که بهائیان به تحریف هیچ یک از کتاب های آسمانی

معتقد نیستند، مراجعه شود به «فرائد»، ص ۷۲۴، و «بهجت الصدور»، ص ۱۹۹.

{۷} «اقتدارات»، ص ۴۷.

{۸} «کشف الغطاء»، ص ۱۶۶.

{۹} «مکاتیب»، ج ۲، ص ۲۶۶.

- { ۱۰ } «مکاتیب»، ج ۲، ص ۳۴۳.
- { ۱۱ } «گنجینه حدود و احکام»، ص ۲۷۱.
- { ۱۲ } «اسرار الآثار»، ج ۱، ص ۱۶۱.
- { ۱۳ } «اقتدارات»، ص ۴۵.
- { ۱۴ } ص ۳۹۴.
- { ۱۵ } «الواح بعد اقدس»، ص ۸۴.
- { ۱۶ } «تنبيه النائمين»، ص ۹۸.
- { ۱۷ } «قرن بدیع»، ج ۱، ص ۱۵۱.
- { ۱۸ } «بهاء الله و عصر جدید»، ص ۱۵۰.
- { ۱۹ } «نظر اجمالی در دیانت بهائی»، ص ۱۴۵.

تحریف بهاء در قرآن مجید

آری جناب بهاء کسی است که نه تنها از آیات او طراری و دروغ پردازی و تصرف و تحریف در عبادات احادیث و معانی آنها است بلکه کسی است که در آیه ی قرآن مجید نیز تصرف و تحریف کرده است.

در ص ۴۷ ایقان می نویسد: «و این مضمونات در قرآن هم نازل شده چنانچه می فرماید یوم یأتی الله فی ظلل فی الغمام» و بعد هم می نویسد که، مضمون آن این است که روزی که می آید خدا در سایه ای از ابر در صفحه ی ۱۹ ایضا آیه را همین قسم می نویسد {۱} و حال اینکه آیه ی شریفه در قرآن مجید چنین است:

«هل ينظرون الا ان يأتیهم الله فی ظلل من الغمام» (سوره ی بقره آیه ی ۲۰۹).

اما وقتی به قرآن رجوع می کنیم معلوم می شود آیه ای که جناب بهاء در دو جای ایقان نوشته است در قرآن مجید اصلا وجود ندارد {۲}. آقایان بهائیا به خود بیایند و به نفس خود و دیگران ظلم نکنند

آیا چنین کسی که خود مرتکب این غلطها و دروغها و این طراریها و خیانتهای بزرگ شده است صلاحیت برای نازلترین درجه ی روحانیت و رهبری جامعه دارد تا چه رسد آنچه را که او مدعی شده و شما هم درباره ی او اعتقاد نموده اید.

آیا خدای بزرگ علیم قدیر حکیم جهان چنین کسی را برگزیده و رسول خود و رهبر خلق بلکه افضل از جمیع انبیاء قرار می دهد؟!

{۱} مخفی نماند رؤسای دستگاه بعد از بهاء متوجه مطلب شده در چاپ مطبوعه ی مصر سنه ی ۱۳۱۸ هجری آنرا اصلاح نموده اند.

{۲} آری در شأن همین کتاب ایقان گلیپایگانی در ص ۲۷ فرائد نوشته است که بابیه کتاب ایقان را مثل قرآن می

دانند یعنی به وحی آسمانی بودن آن اذعان دارند.

و در ص ۳۹۱ فرائد می نویسد: «و مدلل داشتیم که قرآن شریف بینه ی صحف اولی است و جامع حقایق مکنونه در توریه و انجیل و کتب سایر انبیاء و واضح و روشن گشت که مقصد الهی در جمیع صحف سماویه از این الفاظ اخبار از حقیقت واحده است و بیان حوادث مخصوصه که در یوم اخیر معانی حقیقیه ی آن واضح شود و تأویل آن نازل گردد لذا پس از آنکه کتاب مستطاب ایقان نازل شد و ختم رحیق مختوم با نامل حی قیوم انفکاک یافت و تفاسیر اصلیه این آیات به عنایت مالک الارضین و السموات معلوم گشت بدین سبب دفع شبهات و کشف حجت اهالی و سایر ادیان نیز بر اهل ایمان سهل و آسان شد و توفیق فیما بین ملل و احزاب به عنایت حضرت رب الارباب سهولت یافت و به عبارت اوضح اهل ایمان بسبب نزول ایقان و سایر الواح حضرت رحمان وارث علم توراہ و انجیل و قرآن شدند.»

و در ص ۶۹۴ نوشته است: و توراہ و زبور و انجیل و قرآن و بیان و ایقان و سایر آیات منزله از قلم رحمن است.

نکته ای در باره ی بهائیت

البته قبل از ذکر آیات درباره ی بهائیت هم یک نکته را متذکر می شوم. قرآن بیش از شش هزار آیه دارد. بهاییها مانند کسی که چیزی برای از دست دادن نداشته باشد هر روز آیه ای از قرآن را دستخوش هجوم قرار داده و در جمع های خصوصی خودشان به استهزا گرفته اند که شنیده ای فلان آیه هم در قرآن در تأیید امر بهایی است؟ بی خبر از اینکه قدمای آنها در دوزخ هنوز به یکی از اتهامات خود نیز پاسخ نداده اند و آتش شعله ور جهنم هر لحظه انتظار اقدام آنان را می کشد و خدا و فرشتگان و همه مردم هم بر آنها لعنت می فرستند. بسیاری از آیات مورد استناد آنها با یکبار خواندن از روی قرآن و در جریان قرار گرفتن شأن نزول و ترجمه آن کاملاً مشخص می شوند.

سوره هود، آیه ۷

((و هو الذی خلق السماوات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء لیلوکم ایکم احسن عملاً. و لئن قلت انکم لمبعوثون من بعد الموت ليقولن الذین کفروا: ان هذا الا سحر مبین))

ترجمه آیه: و او خدایی است که آسمانها و زمین را در مدت ۶ روز آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را آزمایش کند که عمل کدامیک از شما بهتر است. و اگر بگویید: حتما بعد از مرگ زنده خواهید شد همانا کافران خواهند گفت: این سخن جز سحری آشکار نیست.

تفسیر بهائیت: حسینعلی بها پس از استقرار در عکا از طرف مریدان باغی عایدش شد که خود آن را باغ فردوس نامیده بود و در آنجا نهری روان بود. فرمان داد تختی چوبین بر روی نهر زدند و مریدان آنرا مفروش گرداندند. وی هر هفته یکی دو روز در آن باغ رفته ناهار بر سر تخت می خورد و حوله بر سر کشیده خواب قیلوله می نمود. روزی دو برادر و چهار پسر خود را صدا زده آنان را فرمان داد تا اهل بها را خبر دهند که راز این آیه که گفته (و کان عرشه علی الماء) امروز بر ملا شد که مقصود این خدا و این نهر آب و این تخت است.

سوره مدثر، آیات ۲۹ الی ۳۰

لواحه للبشر (۲۹) علیها تسعة عشر (۳۰)

ترجمه: {لوح دهنده است به مردم (۲۹) بر اوست عدد نوزده (۳۰)}

این آیات بلافاصله بعد از آیات مربوط به کافر معاند ولید وحید آمده و عاقبت وحید را دوزخ و سقر بیان کرده اند.

جالب است که ازل نیز وحید نام داشته و حسینعلی بها بواسطه اینکه نامه هایی که به مردم می داد الواح نامید

لواحه یعنی لوح دهنده بوده است و از همه مهمتر اینکه عدد نوزده عدد رسمی بهائیت است. تعداد ماههای سال؛

تعداد روزهای ماه؛ مقدار مهریه زنان؛ مقدار جزای نقدی؛ همگی نوزده است و نوزده مطابق لفظ بهایی است. این

آیات و آیات قبل و بعدش در توصیف دوزخ آمده اند. عجب دلالتی بر آتش و اهل آتش!

سوره قصص، آیه ۳۱

((و ان الق عصاک فلما رأها تهتز کانهما جان ولی مدبرا و لم یعقب یا موسی اقبل و لا تخف انک من الامنین.))

ترجمه: خداوند به موسی گفت: اینک عصای خود را بیانداز تا قدرت ما را تماشا کنی. پس چون آن را انداخت

دید که می جنبد چنانکه گویا جان دارد یا صاحب روح است. پشت کرد برای فرار و دنبال عصا را نگرفت.

خطاب آمد: ای موسی رو کن و مترس که تو در امانی

بهائیت: (کتاب ایقان) معجزات این سوره و سوره های دیگر که درباره ی حضرت موسی آمده منظور از عصا

عصای امر خداست و دست وی که بیضا بود (و نور آن خیره کننده) منظور نور معرفت است یعنی عصا ازدها نشد

و ید بیضای موسی کنایه است.

توضیح: معلوم است که باید زیرآب همه ی معجزات پیغمبران قبلی را بزنید. چون قرار نیست خودتان هم معجزه

کنید!

اصلاً نباید اجازه می دادید این همه پیغمبران بیایند و معجزه بیاورند. باید چند هزار سالی زودتر این آئین جالب را تشریح می فرمودید.

سوره شوری، آیه ۲۱

((ام لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله و لولا كلمة الفصل لفضى بينهم.))

ترجمه: بلکه برای ایشان شریکانی است که برای ایشان از دین چیزهایی قرار داده اند که خدا اذن نداده است

(مقصود علمای ادیان است که در دینها بدعت می گذارند). و اگر کلمه فصل نبود بین آنها قضاوت می شد.

بهایت: (فراید ابوالفضل گلپایگانی) کسی تشریح شریعت بدون اذن الهی نتواند کرد و هر کس شریعت تازه ای

آورد و از بین نرفت پس حق است پس بهایت حق است.

پاسخ: این آیه هیچ دلالتی بر این مطلب ندارد و به فرض هم که داشت هم در ادامه ی آیه و هم در آیات دیگر

آمده است که اگر حکم قاطع الهی بر این نبود که در عقوبت کفار عجله نکند آنها را از بین می برد. عقلا هم اگر

قرار بود خدا همین جا جلوی این ظلمها را بگیرد فلسفه بهشت و جهنم زیر سؤال می رفت.

بگذریم از آنکه در همین لحظه بیش از دویست هزار شریعت در هند و بیش از صدها شریعت نوین در اقصی

نقاط جهان وجود دارد که همگی دارای تشکیلات و کتاب و دلایل خود هستند و طرفدارانی هم دارند.

مثال واضحش شیطان پرستانند که بر طبق آمار سال ۲۰۰۰ میلادی به بیش از دویست میلیون نفر در سراسر جهان

رسیده اند. مطمئناً خدا نباید می گذاشت همچنین آئینی که عملاً شیطان را خدای خود و خدا را دشمن خود می

دانند تا این حد ماندگار و گسترده شود. البته در آیات داریم که خدا اینگونه نامردیها را ممکن است در جا از بین

ببرد (آیه ۶۶ سوره ی حاقه) که در موردی که کسی به خدا دروغ ببندد همان موقع رگ حیات او یا رگ دل او را

می بریم. ما می گوئیم بله رگ دل آنها بریده شده و همین که تا آخر عمر نتوانستند توبه کنند دلیل ماست. و الا اگر با توهین به خدا باید رگ گردن بریده شود من هر لحظه یک میلیارد مرتبه بر بهائیت و خدایی باب و بها و هر چه می گویند و می نویسند و همه ی طرفدارانشان لعنت و نفرین می فرستم و تا آخرین لحظه عمر هم دست از لعنت بر نمی دارم و هیچ چیزی هم نمی شود. در عین آنکه دین جعلی که با این همه دروغ بستن به خدا به وجود آمده اگر چه میلیاردها دلار باد آورده روسها و انگلیسیها و نهایتاً آمریکاییها و اسرائیلیها شبانه روز و نامحدود در خدمتش بوده و هستند و خواهند بود ولی به جایی نخواهد رسید و با همه ی بوقها و تبلیغات و امتیاز دهی و جعل و فریبها هیچ وقت به تعدادی که مطرح بشوند نمی رسند کما اینکه الآن حتی به اندازه ی طرفداران یک جناح سیاسی هم نیرو ندارند. اسلام بعد از ربع قرن بر ربع جهان مسلط شد و اینها الآن نزدیک دو قرن است که در انزوا و پلیدی خود چراغها را خاموش کرده و درختها را می شمرند

سوره سجده، آیه ۵

((یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون))

ترجمه: اوست که امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می کند. سپس در روزی که مقدارش هزار سال است بسوی او باز می گردد.

بهاییت: (کتاب فرائد نوشته ابوالفضل گلپایگانی): منظور از امر امر اسلام است که از آسمان بر زمین آمد و بعد از هزار سال بسوی آسمان می رود و نسخ می شود.

پاسخ: الف سنه در آیه فقط مثال برای تقریب ذهن است و مثلاً در آیه ای دیگر مدت یک روز را بجای الف سنه خمسین الف سنه آورده شده (تعرج الملائکة و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه مما تعدون) یعنی فرشتگان و روح در روزی که به حساب شما پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می آورند. حال اگر منظور از این عددها چیزی جز تقریب ذهنی بود پس یک نفر دیگر هم بعد از پنجاه هزار سال می تواند بیاید و بگوید روح

اسلام امروز به آسمان رفت و نسخ شد و از حالا به بعد من پیغمبر و خدا و... هستم! یعنی اگر ترجمه تعرج را در آن آیه نسخ بدانیم اینجا هم همان کلمه را داریم و جالب است که در هیچ جای عربی این کلمه معنای نسخ نمی دهد.

از طرفی امر هم هیچ وقت اسلام نبوده است مخصوصاً در این آیه که مشخص است تدبیر کردن برای دین نمی آید و برای کل امور عالم آمده است و در ضمن الف و لام در الامر مبین این است که کل امور مورد نظر است نه قسمتی از امور. ضمناً اگر هم بگوییم معنای این آیات متشابهات است پس باید تفسیر آن را از امامان بخوانیم که قرآن ناطقند و الا من هم می توانم خودم را با تفسیری که خودم از قرآن می نویسم ثابت کنم. اول باید برادری را ثابت کرد و بعد ادعای ارثیه نمود.

راستی گیریم که اسلام تمام شود و همه ی مسلمانها هم یا بمیرند یا قبول کنند اسلام تمام شد و نسخ شد؛ حالا کجای این آیه دلالت بر ظهور باب و بها دارد؟! اگر روزی هم این بلا می آمد مگر انسانهای پاک و دانشمند و با سواد کم هستند که برویم اینها را پیغمبر کنیم!

ابوالفضل گلیپاگانی در مقدمه فرائد می نویسد: انبیا خبر داده اند که دنیا به سبب دو ظهور اعظم کسوت جدید بپوشد و آلات حرب به ادوات کسب مبدل شود و سپس نتیجه می گیرد که این دو ظهور، ظهور باب و بها است. ایشان اولاً نمی گوید این خبر را از کجا پیدا کرده است. بعد هم ببینید آیا به سبب این دو ظهور تا امروز که نزدیک دویست سال از آن می گذرد دنیا کسوت جدید پوشیده و آلات حرب به ادوات کسب مبدل شده و گرگ و میش از یک مشرب مشروب گردیده اند؟

ما شیعیان منتظر هستیم کسی بیاید که یماًلاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً (زمین را آنگاه که از ظلم و جور پر شده باشد از قسط و عدل پر کند)

اما تا آن شخص نیاید و این کار را نکند هیچ ادعایی نمی‌کنیم. اما ایشان این ادعا را کرده در حالیکه پس از این دو ظهور دو جنگ جهانی یا میلیونها کشته از یک طرف و رقابتهای تسلیحاتی و دهها جنگ جهانی دیگر از طرف دیگری خانمان دنیا را بر باد داده است. چطور می‌گویید این اتفاق افتاده و آلات حرب به ادوات کسب مبدل شده؟

سوره روم، آیه ۳۱ و ۳۲

((و لا تكونوا من المشركين. من الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعا كل حزب بما لديهم فرحون))

ترجمه: و نباش از مشرکین. آنها کسانی هستند که دین خود را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند و هر گروه به آنچه نزد خودشان است از عقاید باطله شاد هستند.

رسول خدا (ص): مراد از الذین فرقوا دینهم اهل بدعت و ضلالتند از امت من که بعد از من بیایند و هر گناهی را توبه است مگر بدعت و ضلالت را که توبه برای آن نیست.
بهاییت: حرفی برای گفتن ندارد. باید با وکیش صحبت کنید.

سوره حج، آیه ۴۱

((الذین ان مکنانهم فی الارض اقامو الصلوٰۃ و اتو الزکوٰۃ و امرو بالمعروف و نهو عن المنکر و لله عاقبہ الامور))
ترجمه: همانهایی که اگر به آنها در روی زمین قدرت بدهیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند و دیگران را به کارهای خوب سفارش می کنند و از کارهای زشت باز میدارند و سرانجام کارها برای خداست.

حضرت باقر علیه السلام: (نقل از تفسیر قمی) این آیه در شأن آل محمد نازل شده و در آخر الزمان روح این آیه ظهور می کند در مهدی این امت علیه الصلوٰۃ و السلام که چون قائم آل محمد قیام نماید در مشرق و مغرب عالم تصرف و تملک نماید و همه را به دین اسلام در آورد و بدعتها را زایل سازد و اصحاب بدعت را نابود نماید.
بهاییت: بازهم حرفی برای گفتن ندارد.

سوره انبیاء، آیه ۲۹

((و من یقل منهم انی اله من دونه فذلک نجزیه جهنم. کذلک نجزی الظالمین))
ترجمه: و هر کس از آنها بگوید: منم خدایی غیر از او پس چنین کسی را دوزخ پاداش می دهیم و چنین مزد می دهیم ستمکاران را.

بهاییت: حسینعلی بها در پاسخ به این آیه محکم چندین بار گفتند: انی انا الله لا اله الا انا.

نکته ای از یکی از مبلغین:

من در مناظره ای که با یکی از مبلغین کردم که البته فکر نمی کرد من ادعاهای مکرر میرزا علی محمد و میرزا حسینعلی را درباره ی خدائیتش دیده باشم این ادعای باب را با ادعای امام زمانیش و ادعای بندگیش و ادعاهای دیگرش در کنار هم گذاشتم و گفتم اینها نشانه عدم صداقت یک نفر است. بالاخره تکلیفش چه می شود. ایشان کیست؟

یک لحظه خودتان را جای چنین مبلغی بگذارید و فکرش را بکنید که اینجا چه عکس العملی نشان خواهید داد؟

چند حالت ممکن است: یا انسانی منطقی و به دنبال حقیقتی که خیلی راحت یک جمله می گوید: استغفر الله ربی و اتوب الیه (از درگاه خداوند یگانه معذرت می خواهم و به سوی پرستش آن یگانه معبود بی همتا باز می گردم). آن وقت مانند انسانی پاک و یگانه پرست به این حقیقت رسیده اید که این جماعت مسخ شده را خدا در عذاب دائم قرار داده و نفرین مدام خدا بر آنهاست چون نمی توانند حتی یک لحظه خدایشان را بشناسند و با وی به راز و نیاز بپردازند.

حالت دوم در مورد مناظره من واقع شد و آه تأسفبار من را برای آینده ی نه چندان دور فرد مخاطبم در بر داشت. غرور ناشی از جهل و نادانی و ناسپاسی و کفران نعمت در جثه ای ضعیف ولی با باری گران و روح پاک که امانتی الهی است در جسمی آلوده به خیانتکاری و شرک از دست رفت. پاسخش هم این بود: (جناب باب چهار مقام مختلف داشتند. یکبار در مقام بندگی بودند و آن صحبت را کردند؛ بار دیگر مقام امامی بار دیگر مقام خدایی و...

سوره اعراف، آیه ۱۶۰

((و قطعناهم اثنتی عشره اسباطا امما و اوحینا الی موسی اذ استسقاء قومه ان اضرب بعصاک الحجر فانجست منه اثنتی عشره عینا قد علم کل اناس مشربهم و ظللنا علیهم الغمام و انزلنا علیهم المن و السلوی. کلووا من طیبات ما رزقناکم و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون))

ترجمه: قوم موسی را به دوازده گروه منشعب کردیم که هر گروه طایفه ای باشند و چون امت موسی از او آب خواستند به موسی وحی کردیم عصای خود را به زمین بزن. آنگاه دوازده چشمه ی آب از آن سنگ جاری شد و هر قبیله ای چشمه ی آب خود را شناخت. و ما بوسیله ی ابر بر سر آنها سایه انداختیم و نیز برای آنها ترنجبین و مرغ فرستادیم. گفتیم از روزیهای پاکیزه ای که به شما داده ایم تناول کنید. و آنها بر ما ستم نکردند بلکه بر خودشان ستم کردند.

تفسیر بهائیت: (در یکی از احادیث جعلی شیعی به این مضمون نوشته شده که مراد از موسی در این آیه حضرت محمد و مراد از عصا حضرت علی است و مراد از دوازده چشمه هم دوازده امامند. این حدیث هم به دلیل اینکه آیه از محکّمات است و موردش مشخص و نامها هم آمده است قابل قبول نیست و معارض با قرآن است و معلوم است کسانی که بعداً خواسته اند بگویند معجزه حضرت موسی ازدها کردن عصا نبوده بلکه اینها تمثیل است و منظور عصای امر است! و بدین ترتیب خود را از زیر بار معجزه آوردن معاف کنند این احادیث را هم پیدا کرده و استناد می کنند. در هر صورت این حدیث اگر معارض با نص صریح قرآن هم نبود بدلیل ضعف سند روایت از درجه اعتبار ساقط بود؛ و جالب اینکه استفاده ای که در این مورد از این حدیث شده به فرض اینکه این حدیث واقعیت هم داشت کاملاً بی منطق است.)

جناب تنوریسن بهائیت در تفسیر این آیه و با استناد به این حدیث گفته بود: چون حضرت امیر عصا و دوازده چشمه دوازده امام هستند پس نتیجه عدد سیزده به دست می آید پس باب امام سیزدهم است. جالب آنکه باب خودش خود را همان مهدی و امام دوازدهم می دانست! از طرف دیگر در این سوره در پایان داستان موسی علیه السلام تأکید کرده که این داستان همان داستانی است که درباره زندگانی پیغمبران و اقوام مختلف در جاهای مختلف قرآن ذکر شده.

سوره اسراء، آیه ۷۸

((اقم الصلوٰة لذلک الشمس الی غسق اللیل))

ترجمه: نماز را بر پا دار از زوال آفتاب تا تاریکی کامل شب (اشاره به وقت نمازهای پنجگانه)

تفسیر بهائیت: (کتاب بحر العرفان) غسق اللیل یعنی سال ۱۲۶۰ و معنی آیه این است که تا سال ۱۲۶۰ نماز بخوان و بعد از آن خود را آزاد بگذار. توضیح: بی خیال بابا.

سوره احزاب، آیه ۴۰

((ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما))

ترجمه: محمد پدر احدی از مردان شما نبوده و لکن فرستاده خدا و ختم پیغمبران است؛ و خداوند به همه چیز داناست.

حضرت محمد (ص): (نقل از تفسیر راضی) محمد ابن حسن از رسول خدا روایت کردند که در تفسیر این آیه فرمود: انا محمد و انا احمد و انا حاشر الذی یحشر الناس علی قدمی و انا العاقب الذی لیس بعدی نبی. یعنی من محمدم و من احمدم و من حاشری هستم که بر اثر و در پی من حشر واقع می گردد و منم آخرین که بعد از من پیغمبری نخواهد بود.

بهایت: آخرین تفسیری که همین ماهها از مبلغینشان شنیدیم که از سر تا پا با تفاسیر قبلی فرق می کرد این بود که بله. محمد آخرین پیغمبر خداست تا روز قیامت. خوشحال شدم که لااقل جفنگیات قبلی را تکرار نکرده که می

گفتند خاتم به معنی مهر است! گفتم خب پس ایمان آوردید؟ گفت نه! گفتم چرا؟ با لحنی که خودش هم نمی دانست چجوری بگوید گفت: ایشان خاتم پیغمبران است تا روز قیامت و روز قیامت همان روز ظهور باب است! بر طبق تفسیری که در کتاب ایتقان خود بهائیت بر قرآن نوشته ثابت کرده که تمام آیات مربوط به قیامت عملی شده و روز قیامت روز ظهور بهائیت است.

ختم رسل

{مسئله خاتمیت و رسالت از دیدگاه بهائیت}

اگر چه حسینعلی میرزا، خود را «من یظهره الله»، موعود بیان می داند، و با توجه به مدارک متعدد، من یظهره اللهی بهاء الوهیت و ربوبیت و دعوی پروردگاری است! از این رو دیگر روا نیست که با تحریف آیات و روایات اسلام و یا طرح مباحث و مجادلات فراوان، زعمای بهائیت، سعی در اثبات مقام پیغمبری حسینعلی میرزا، و رد و توجیه «خاتمیت» رسول اسلام کنند!

مسئله خاتمیت و رسالت را از دیدگاه و زعم بهائیت مورد بررسی قرار می دهیم. تا رابطه دعوی «من یظهره اللهی»

با «خاتمیت» یا عدم خاتمیت «رسالت» رسول اسلام، مشهود و آشکار شود.

۱ - میرزا حسینعلی می نویسد:

«كما انتم تقرؤون فی الكتاب بان الله لما ختم النبوة بحبیبه بشر العباد بلقائه و كان ذلك حتم محتوم». [۱].

(همانطور که شما در قرآن می خوانید خدای بزرگ آنگاه که نبوت را به حبیبش پایان بخشید بندگان را به لقاء خود بشارت داد و این امری حتمی است).

۲ - ایضاً میرزا حسینعلی بهاء نوشته است:

«الصلوة والسلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرسالة و النبوة و علی آله و اصحابه دائماً أبداً سرمداً». [۲].

(سلام و درود بر آقای اهل عالم و پرورش دهنده امت ها، کسی که به او نبوت و رسالت پایان یافته و برخاندان و دوستانش سلام و درود دائمی و ابدی و سرمدی باد).

۳ - میرزا حسینعلی می نویسد: «یومی از ایام در ارض طاء که مقرر سلطنت ایران است مشی می نمودم بغتاً از کل

جهات حنین مرتفع، بعد از توجه، ناله منابری که در مدن و دیار آن اقلیم است اصغاء شد و به این کلمات ذاکر:

الهی خاتم رسل و سید کل رسول الله روح ماسواه فداه ما را از برای ذکر و ثنای تو تربیت داده... و حال معشر

جهلا بر ما به سب و لعن حضرت مقصود مشغولند الاهی الاهی ما را نجات بخش». [۳].

۴ - میرزا حسینعلی می نویسد:

«لان الله تبارک و تعالی بعد الذی ختم مقام النبوة فی شأن حبیبیه و صفیه و خیرته من خلقه كما نزل فی ملکوت

العزة و لکنه رسول الله و خاتم النبیین وعد أبصار بلقائه یوم القیمة ظهور المسجد كما ظهر بالحق». [۴].

(زیرا که خدای تعالی بعد از آنکه مقام نبوت را در مورد حبیبش برگزیده و بهترین بندگان پایان بخشید همانطور

که در ملکوت عزت (قرآن) نازل شده است، و لکن محمد رسول خداست و پایان دهنده انبیاء بندگان را به لقایش

وعده داده است و این از جهت عظمت ظهور بعد است به همان ترتیب که به حق آشکار شد).

۵ - عبد الحمید اشراق خاوری بهائی می نویسد: «در قرآن سوره الاحزاب محمد رسول الله را خاتم النبیین فرموده جمال مبارک جل جلاله در ضمن جمله مزبوره می فرماید که مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است و دوره نبوت منتهی گردید زیرا که رسول الله خاتم النبیین بوده». [۵].

۶ - ایضاً: عبد الحمید اشراق خاوری بهائی می نویسد: «خداوند همانا در قرآن مجید حضرت رسول را خاتم النبیین نامیده و سلسله نبوت را به وجود مبارکش ختم کرده و در سوره الاحزاب نازل شده: "ما كان مُحَمَّدًا اَبًا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُوْلَ اللهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ" و از این مطلب در کمال وضوح عظمت مقام مظهر الهی و موعود ملل و ادیان ظاهر می شود. به این معنی که مقام آن حضرت رسالت و نبوت نبوده و نیست بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوب است که در قرآن مژده ی ظهورش به همین اسم نازل شده: «هَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا اَنْ يَأْتِيَهُمُ اللهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ». [۶].

۷ - میرزا حسینعلی می گوید:

«الصلوة و السلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرساله و النبوه و علی آله و اصحابه». [۷].

۸ - میرزا حسینعلی گوید: «از این گذشته خاتم النبیین از محکمت آیات کتاب رب العالمین است اگر هزار و دویست و هفتاد سنه احدی به معنی آن مطلع شد حال هم معانی کلمات منزله بیان را نفسی دون الله می تواند ادراک نماید». [۸].

۹ - میرزا حسینعلی می نویسد:

«فاعلم بان نقطه الفرقان و نور السبحان لما جاء بايات محكمات و براهین ساطعات من الايات التي يعجز عنها كل من في جبروت الموجودات أمر الكل علی القيام علی هذه الصراط المرتفعه الممدوده فی كل ما جاء به من عند الله و من اقر علیه و اعترف بايات الوحده فی فؤاده و جمال الازلیه فی جماله حکم علیه حکم البعث و الحشر و

الحيوة و الجنة لانه بعد ايمانه بالله و مظهر جماله بعث من مرقدہ غفلته و حشر في ارض فؤاده ثم اعلم بان هذه الجنة في يوم الله اعظم من كل الجنان و الطف من حقايق الرضوان لان الله تبارك و تعالى بعد الذي ختم مقام النبوة في شأن حبيبه و صفيه و خيرته من خلقه كما نزل في ملكوت العزة و لكنه رسول الله و خاتم النبيين وعد العباد بلقائه يوم القيمة». [٩].

با تمام اين تصريحات و تأكيدات كه مقام حسينعلی ميرزا: «رسالت و نبوت نبوده و نيست»، با اين همه عباس افندی، مرتكب نقض نص مسلم حسينعلی ميرزا شده، و می نویسد: «آن مظاهر نبوت كليه كه بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهيم حضرت موسى، حضرت مسيح و حضرت محمد و حضرت اعلى و حضرت جمال مبارك!...» [١٠].

[١] «مائده آسمانی»، ج ٤، ص ٢٦٠.

[٢] «اشراقات»، ص ٢٩٣.

[٣] «اشراقات»، ص ٢٤٦.

[٤] «آثار قلم اعلى»، ج ٣، ص ٤٩.

[٥] كتاب: «رحيق مختوم»، ج ١، ص ٧٨.

[٦] «قاموس توقيع منيع»، ج ١، ص ١١٤.

[٧] «بديع»، ص ٢٩٣.

[٨] همان، ص ١١٧.

[٩] «جواهر الاسرار»، ص ٤٨.

[١٠] «مفاوضات»، ص ١٢٤، در مورد آشنایی با استدلال های بهائیان برای اثبات عدم خاتمیّت حضرت رسول است، مراجعه شود به كتاب: «فرائد»، و ردّ كتاب مذکور تحت عنوان «بهائى چه می گوید» تأليف جواد تهرانى.

ميرزا ابوالفضل، كليه مسائلى كه در اين زمينه مطرح کرده است، بر خلاف نصوص

استدلال گليپايگانی به آيات قرآن مجيد بر شاريعيت قائم و ظهور موعود

و جواب آن

گلبایگانی در صفحه ی ۲۰۱ و صفحات ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ کتاب فرائد به مثل آیات:

هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضى الامر والى الله ترجع الامور

(سوره البقره آيه ۲۰۶) ، و يوم ياتي ربك او بعض آيات ربك {۱} (سوره الانعام آيه ۱۵۷) و جاء ربك و الملك

صفا صفا (سوره الفجر آيه ۲۳)

تمسك و استدلال نموده بر اينكه مقام قائم موعود و ظهور بعد، مقام شاريعيت است نه تابعيت يعنى آيات شريفه

دلاله دارند بر اينكه ظهور قائم موعود روح الله عليه السلام به تشريع شريعت جديدى غير از شريعت اسلام و

نسخ شريعت اسلام مى باشد.

در صفحه ۲۸۲ فرائد مى گويد: «چون ذات غيب الهى مقدس است از جميع ما يتعلق بالجسم از قبيل خروج و

دخول و صعود و نزول و تشبيه و حلول و علو و دنو و قرب و بعد و امثالها لذا الفاظ كريمه (ياتيهم الله) (و جاء

ربك) (يوم ياتي ربك) و امثالها محمول است بر مجيبى مظهر امر الله و قيام روح الله و ظهور موعود و ورود شارع

محمود. و اين جمله صريح است بر مجيبى مظهر امر الله و قيام روح الله و ظهور موعود و ورود شارع محمود. و

اين جمله صريح است بر اينكه اين چنين ظهور عظيمى مقام او مقام نيابت و خلافت و امامت نيست بل ظهور كلى

الهى است و مقام شاريعيت و سلطنت الهيه.» و نيز مى گويد: در بيان مقام موعود (كه بزعم او مقام شاريعيت است)

همين آيات و القاب عظيمه كافى مى باشد. **جواب استدلال گلبایگانی**

بدوا مخفى نماند كه گلبایگانی آيه يوم ياتي ربك او بعض آيات ربك را به غلط نقل نموده است و آيه چنين است:

هل ينظرون الا ان تاتيهم الاملائكة او ياتي ربك او ياتي بعض آيات ربك يوم ياتي بعض آيات ربك لا ينفع نفسا

ايمانها لم تكن امنت من قبل او كسبت فى ايمانها خيرا (سوره الانعام آيه ۱۵۷).

و اينك در مقام جواب مى گويم: بر فرض اينكه مراد از ياتيهم الله، و جاء ربك و ياتي ربك، مسلما آمدن مظهر

امرالله و قیام حجت منتظر و ظهور قائم موعود باشد نه سایر معانی که در بعض روایات و کلمات مفسرین است چون آمدن امرالله و اذن مقدس او به برپا شدن قیامت کبری بعد از فناء و به هم خوردن دنیا و تحول و ورود آن در نظام تکوینی به نشأه آخرت چنانکه در آیه و جاء ربک و الملک صفا صفا آیات ماقبل و مابعد آن نیز شاهد بر این معنی است {۲}

این آیات و القاب عظیمه چه دلالتی دارد که قائم و ظهور موعود علیه السلام قطعا دارای مقام شارعیتند؟! چرا نتوان گفت که تعظیم و تشریف در این آیات به مناسبت آن است که چون از ابتدای خلقت حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام تا زمان قائم موعود علیه السلام (و نزول روح الله به نصرت او) آن حضرت تنها خلیفه الهی است که حق متعال به قیام او تمام روی زمین را موحد و خداپرست نماید و در تحت لواء واحد اسلام درآورد و زمین را پر از عدل و داد فرماید و در حقیقت سلطنت ظاهریه و باطنیه الهیه تنها به وجود و ظهور او در روی تمام زمین مستقر گردد (چنانکه مدارک بیش از حد تواتر به این معانی ناطق است).

و گذشته از این در آیه سوره الانعام درباره کلمه (بعض آیات ربک) روایات متعدده از ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین رسیده که در آنها یوم یأتی بعض آیات ربک به خروج قائم منتظر تفسیر شده است {۳} و این روایات دلیل است بر اینکه قطعا از (یأتی ربک) در این آیه قیام و خروج آن حضرت مراد نیست. و بنابراین آیه ی شریفه به هیچ وجه نفعی برای مقصود گلپایگانی ندارد چون از آن حضرت در آیه ی شریفه به بعض آیات رب تعبیر شده است نه خود رب و آیت بر هر مخلوقی اطلاق شده و می شود پس اطلاق این عنوان و لقب را بر آن حضرت در آیه ی شریفه هرگز نمی توان دلیل بر شارعیت وی گرفت.

{١} بنا بر نوشته او وگرنه آیه چنین نیست.

{٢} كلا اذا دكت الارض دكا دكا و جاء ربك و الملك صفا صفا و جیی ء یومئذ بجهنم یومئذ یتذكر الانسان و انی له الذکری.

فی تفسیر البرهان مسندا عن ابی جعفر (ع) ان الله اذا بدا له ان یبین خلقه و یجمعهم لما لا بد منه امر منادیا ینادی فیجتمع الانس و الجن فی اسرع من طرفه عین ثم اذن للسماء الدنیا فتنزل و کان من وراء الناس و اذن للسماء الثانیة فینزل و هی ضعف الی تلیها فاذا رآها اهل السماء الدنیا قالوا جاء ربنا قالوا و هو آت یعنی امره حتی تنزل کل سماء کل واحده من وراء الاخری و هی ضعف الی تلیها ثم ینزل امر الله فی ظلل من الغمام و الملائکة و قضی الامر و الی الله ترجع الامور ثم یامر الله منادیا ینادی یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسطان الخبر.

و فیہ مسندا عن الحسن بن علی بن فضال قال سألت الرضا (ع) عن قول الله عزوجل و جاء ربک و الملك صفا صفا فقال ان الله عزوجل لا یوصف بالمجیی ء و الذهاب تعالی الله عن الانتقال انما یعنی بذلك و جاء امر ربک و الملك صفا صفا.

{٣} فی تفسیر البرهان مسندا عن علی بن رئاب عن ابی عبدالله (ع) انه قال فی قول الله عزوجل یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها لم تكن آمنت من قبل قال الایات الاثمه و الایه المنتظره القائم (ع) فیومئذ لا ینفع نفسا ایمانها لم تكن آمنت من قبل قیامه بالسیف و ان آمنت بمن تقدم من آبائه (ع)

استدلال گلبایگانی به آیه ی «یوم یقوم الناس لرب العالمین» بر شاریعت ظهور موعود و جواب آن

گلبایگانی به آیه یوم یقوم الناس لرب العالمین نیز استدلال می نماید که می خواهد بگوید آیه ی شریفه راجع به یوم ظهور موعود است و از ظهور یعنی قائم موعود علیه السلام تعبیر به رب العالمین شده پس او با داشتن چنین

لقب عظیم و عنوانی باید خود صاحب شریعت جدید باشد نه تابع شریعت اسلام. **جواب استدلال**

گلبایگانی

به نظر انصاف آیات ذیل را نگریده و دقت نمایند: ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین الی آخر سورۀ مبارکه، این آیات شریفه جز تهدید به یوم قیامت کبری و دار جزاء و آخرت امر دیگری را دربر دارد؟ و فرضاً بزعم مثل گلبایگانی مراد از این یوم هم از ایام همین دنیا باشد به چه دلیل مراد از رب العالمین ظهور و مظهر امر بوده باشد هیچ محظوری ندارد که در این آیه شریفه مراد از رب العالمین خودت ذات مقدس حق تعالی باشد چون امر ممتنعی مانند مجبی ء و اتیان به او اسناد داده نشده است تا کسی ناچار به تأویل گردد و به دلخواه خود به مظهر امر تأویل و تفسیر نماید و سپس هم به هوای نفس تأویل دیگری کند که چون از مظهر امر تعبیر به رب العالمین شده پس این ظهور و مظهر باید صاحب شریعت باشد نه تابع شریعت سابق.

استدلال گلبایگانی به آیه ی ساریکم آیاتی بر نزول کتاب و آیات جدید بر قائم موعود و جواب آن

گلبایگانی در (ص ۲۹۸) بعد از ذکر روایت موسی بن جعفر علیه السلام می گوید: «و این عبارت اخیره ی حدیث

نیز به غایت موافق است با وعده ی صریحه ی آیه ی کریمه ی خلق الانسان من عجل ساریکم آیاتی فلا

تستعجلون و این خلق غافل آنگونه قرآن را فراموش کرده اند که کانه بر غیر این امت نازل شده و یا چیزی در آن

ترک گشته است که بایستی به ضروریات مجعوله متمسک گردند (مقصودش از ضروریات مجعوله این است که

مسلمین ختمیت نبوت را به حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله ضروری دین می شمارند) و در مسئله ای که
اهم مسائل اصولیه است به اتفاق امت استدلال نمایند و وعده به این صراحت را که می فرماید انسان از عجله و
شتاب آفریده شده است زود باشد که بنمایم به شما آیات خود را پس تعجیل منمائید. کان لم یکن انکارند.»
مقصود گلیپایگانی چنین است که معنای عبارت اخیره ی حدیث موسی بن جعفر علیه السلام (ینزل علیه ما لم ینزل
علی الصدیقین و الرسل و المهتدین) نزول آیات کتاب جدیدی است بر قائم موعود برتر از کتب پیامبران گذشته و
آیه ی شریفه ی ساریکم آیاتی نیز بشارت به نزول آن آیات کتاب جدید قائم موعود است و در مقام تطبیق،
مقصودش کلمات و عبارت کتب سید باب است که به ادعای وی آیات الهی است که بر او نازل شده است.

جواب استدلال گلیپایگانی به آیه ی ساریکم آیاتی

گذشته از اینکه ممکن است مراد از آیات، آیات تکوینیه آفاقی و انفسی بوده باشد (نه آیات تدوینی و کتابی) و یا
معجزات قرآن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و یا مراد عذابهای دنیوی و اخروی باشد که کفار بدانها توعید می
شدند و از روی انکار و بغض می گفتند متی هذا الوعد ان کنتم صادقین و عده ای از مفسرین هم به همین معنا
تفسیر نموده اند و نظم آیات قبل و بعد در قرآن مجید مؤید این معنی است.
و بر تقدیر اینکه مراد آیات کتابی هم باشد می توان گفت مقصود، سایر آیات خود قرآن مجید است که بعد از این
آیه نازل شده. چنانکه بر فرض اینکه مراد آیات راجع به قائم موعود علیه السلام باشد نیز می توان گفت امور
مختصه به آن حضرت از قبیل فتوحات بی مانند، عدالت گستری بی نظیر، مسلمان نمودن تمام مردم روی زمین و
و... که در واقع از آیات الهیه است مقصود می باشد.

می گویم: راستی چه اندازه جهالت و یا بی شرمی می خواهد که کسی بگوید مردمانی که آیات مثل قرآن مجید بر
آنان نازل می شد استعجال به نزول آیات دیگری نمودند خداوند متعال در این آیه (ساریکم آیاتی) فرستادن مانند
آیات سید باب را به آنها وعده و بشارت فرمود که ما نمونه های آن را در جلد اول این کتاب آوردیم و در آخر

این جلد هم ناچار به مقدار دیگری از آنها صفحاتی را مزین نموده و از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم تا خودشان منصفانه قضاوت نمایند.

استدلال گلبایگانی به آیه ی سوره ی نبأ بر شارعیّت روح الله و جواب آن

گلبایگانی به آیه ی مبارکه ی سوره ی نبأ (یوم یقوم الروح و الملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صواباً) تمسک و

استدلال می کند برای اینکه بعد از ظهور قائم موعود علیه السلام قیام روح الله عیسی بن مریم علیه السلام نیز به تشریح شرع جدیدی غیر از اسلام می باشد که در واقع منظورش انطباق با میرزا حسینعلی بهاء است که شریعت تازه ای تشریح نموده است.

جواب استدلال فوق

گذشته از اینکه آیات قبل و بعد آن در سوره ی نبأ ظاهر و شاهد است بر اینکه مراد از این یوم روز قیامت کبری و عود جمیع خلایق و هنگام جزاء بعد از فناء و به هم خوردن نظام دنیا و ورود آن در نظام آخرت است و حدیث امام باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه که می فرماید اذا کان یوم التعمیة و جمع الله الخلائق من الاولین و الاخرین فی صعید واحد نیز اشاره و ناطق بدین معنی است و همچنین روایات دیگری که در مورد تفسیر آیه ی شریفه رسیده است (از جمله مدارک، تفسیر برهان ص ۱۱۷۰).

می گویم: فرضاً که یوم مذکور در آیه از ایام دنیا باشد، به چه دلالتی از آیه شریفه و یا روایتی در تفسیر آن، مراد از روح در آیه شریفه روح الله عیسی بن مریم است تا به زعم گلبایگانی مقام شارعیّت جدید داشته باشد (و آن هم سپس بر جناب میرزا حسینعلی بهاء منطبق گردد).

بلکه از روایت علی بن ابراهیم در تفسیر آیه {۱} استفاده می شود که مراد از این روح روح القدس و روح الامری است اعظم از ملائکه که در آیات عدیده {۲} ذکری و در روایات کثیره {۳} بیانی درباره ی آن شده است. و حتی آن غیر روح القدس (جبرئیل علیه السلام) است که در آیه قل نزله روح القدس من ربک بالحق (سوره النحل آیه ۱۰۴) یاد شده و برای تنزیل آیات و شریعت جدید بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل می شده است. این روح القدس (روح الامر) بر حسب تنصیص روایات اشاره شده (که در پاورقی مذکور است) با تمام انبیاء از مرسلین (صاحب شرایع) و غیر مرسلین و اوصیاء و مخصوصاً با جمیع ائمه طاهرین علیهم السلام بوده و قیامش با هر یک از آنها منشأ علم و فقه و فهم و تأیید و تسدید آنان بوده است نه منشأ و مقتضی شارعیّت هر یک از آنان، پس قیام این روح بعد از خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله به حسب آیه شریفه به هر صورت و با هر که باشد نیز دلیل و مقتضی برای تشریح شرع جدیدی نخواهد بود.

{۱} فی تفسیر البرهان (ص ۱۱۷۰) عن الطبرسی فی معنی الروح فی ذیل آیه یوم یقوم الروح الایه عن علی بن ابراهیم باسناده عن الصادق (ع) قال: هو ملک اعظم من جبرئیل و میکائیل.

{۲} قال تعالی، اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشرکون ینزل الملئکه بالروح من امره علی من یشاء من عباده (سوره النحل)، و یسلونک عن الروح قل الروح من امر ربی (سوره الاسری - ۸۷)، یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده (سوره المؤمن - ۱۵)

{۳} فی الجزء الثانی من الوافی (ص ۱۴۵) عن الکافی مسندا عن ابی بصیر قال: سئلت اباعبدالله (ع) عن قول الله تعالی یسلونک عن الروح قل الروح من امر ربی. قال: خلق اعظم من جبرئیل و میکائیل کان مع رسول الله (ص) و هو مع الائمه و هو من ملکوت.

استدلال گلبایگانی به آیه ی یلقى الروح بر شریعت جدیده و جواب آن

گلبایگانی در صفحه ی ۳۱۳ فرائد الی ۳۱۴ می گوید: «اگر نفسی در این آیه ی کریمه که در سوره ی مؤمن فرموده است تأمل نماید بر مقدار بعد قوم از حقایق قرآنیه شهادت می دهد قال جل ذکره و جلت عظمته رفیع الدرجات ذوالعرش یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق یعنی اوست خداوند رفیع الدرجات ذوالعرش که القاء خواهد فرمود روح مقدس وحی را از عالم امر بر هر که می خواهد از عباد خود تا آنکه در یوم تلاق نذیر قوم گردد و خلق را از عذاب و سختی که مترقب است انذار و تخویف فرماید و هر کس از قواعد عربیت مطلع و مسحتضر باشد می فهمد که کلمه ی یلقى الروح به لفظ مستقبل نازل شده یعنی بشارت به حادثه ی آتی است نه اخبار از امور ماضیه و صریح است بر اینکه انزال روح الامین و بعث نذیر مبین منوط به اراده و مشیت اوست که هر وقت اراده فرماید نذیری مبعوث خواهد فرمود و هر زمان که مقتضی باشد به شریعت جدیده عالم را تازه و جدید خواهد نمود.»

می گویم: در اینگونه موارد فعل مضارع خالی از زمان است و برای افاده ی خصوص زمان آتی یا حال نیست بلکه برای مجرد اسناد فعل به فاعل است مثلا اگر پادشاهی با داشتن فرزند، دیگری را به ولایتعهد خود برگزیند و کسی از سلطان پرسش کند که چرا دیگری را به ولیعهدی انتخاب فرموده اید در پاسخ گوید: ما هر کس را که بخواهیم

یا هر کس را که صلاح می دانیم یا هر کس که کفایت داشته باشد به ولایتعهدی انتخاب می کنیم در این مورد با اینکه زمان فعل یعنی انتخاب نمودن ولیعهد در واقع گذشته است و گوینده نیز ابدًا در آتیه قصد به جا آوردن فعل را دیگر ندارد با این حال فعل (انتخاب می کنیم) را به هیئت مستقبل آورده و کلام او در عرف اهل محاوره صحیح و مفید مقصود می باشد و این قسم کلام در عرف شایع و متعارف است. پس معلوم می شود که گلبایگانی یا فهم معانی محاورات عرفیه را هم ندارد تا چه رسد به حقایق قرآنی و یا شیطنت و تدلیس می نماید.

استدلال گلبایگانی به آیه ی «یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق» بر حقیقت دین جدید و جواب آن

گلبایگانی در (ص ۲۸۲) فرائد می گوید «و این جمله صریح است بر اینکه این چنین ظهور عظیمی مقام او نیابت و خلافت و امامت نیست بل ظهور کلی الهی است و مقام شاریعت و سلطنت الهیه و با اینکه در بیان مقام موعود همین آیات و القاب عظیمه کافی بود مع ذلک از برای اعلام و تنصیص بر اینکه در این یوم عظیم دیانت متجدد خواهد شد و شریعت جدید ظهور خواهد نمود این آیه مبارکه نزول یافت که می فرماید یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق یعنی در آن روز حق جل جلاله دین حق را وافیا به خلق عنایت خواهد فرمود و این در غایت وضوح است که مقصود از این دین که در آیه کریمه وعده فرموده است که به خلق عنایت فرماید دین اسلام نیست زیرا که دین اسلام در ظهور حضرت رسول علیه السلام وافیا نازل شد و آن حضرت کاملاً به خلق ابلاغ فرمود بل مقصود شریعت جدید است.»

جواب استدلال گلبایگانی یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق

گلبایگانی پس از بافندگیها و تأویلات به هوای نفس در آیات گذشته گویا در این مورد خواسته است هم کمال زبردستی و مهارت خود را در بافندگی و جعلی و طراری ثابت کند و هم منتهای جهالت دسته ای از عوام را که

چگونه خریدار هر گونه مهمل و فساد و مغرورشونده می به هر امر ضایع واضح البطلان هستند به قسمی که اگر مثلا به آنها گفته شود که چون روز پنجشنبه را شب جمعه می گویند پس به این دلیل و برهان صریح قطعی باید دانست که روز روشن پنج شنبه شب تار است، آنان اغفال شده و فوراً باور خواهند نمود. کلمه ی دین در لغت معانی عدیده دارد در این آیه شریفه به معنی جزا و مکافات است نه به معنی شریعت و دیانتی که از جانب حق متعال به وسیله انبیاء و مرسلین برای مردم فرستاده می شود آیه مزبور با دو آیه قبلش چنین است:

ان الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم. یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما كانوا یعملون. یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و یعلمون ان الله هو الحق المبین (سوره النور) یعنی کسانی که به زنان باایمان عقیفه بی خبر (از کار بد) نسبت زنا می دهند، در دنیا و آخرت ملعون (و محروم از رحمت حق) باشند و برای ایشان عذابی بزرگ است. در روزی که زبان و دست ها و پاهای آنان بر ایشان گواهی دهد به آنچه که می کردند (از کارهای زشت) در آن روز خداوند جزا و مکافات حق آنان را تمام خواهد داد و می دانند که همانا خدا حق واضح و آشکار است.

و این در غایت وضوح است که مقصود از دین حق که در آیه ی کریمه توعید بدان فرموده است اساسا به معنی شریعت نیست که تا کهنه و یا جدید آن مراد باشد. و یا للعجب گلیایگانی طرار آیه و مطلب به این واضحی را چگونه به مجرد اشتراک لفظی کلمه ی دین مورد سوء استفاده برای اغواء و اضلال مردم بیچاره عوام قرار داده است.

از شیطنتهای گلیایگانی اینکه برای گل آلود نمودن آب و شبهه کاری در کلمات خود تفسیر به رأی و هوای نفس را مکررا و شدیداً طعن می زند با اینکه در مقام استشهاد به آیات چنانکه معلوم شد تنها کارش همین عمل بوده است و ابدا مدرکی و حدیثی شاهد بر تفاسیر و تأویلاتش نبوده بلکه احادیث وارده چنانکه نمونه ای از آنها یاد شد همه برخلاف مطلب و تفسیر او بوده است.

مثل او در این عمل مثل آن دزدی است که برای پنهان کردن امر خود و ایجاد اشتباه پس از دزدیش در میانه بازار پا

به فرار گذاشته و فریاد بزند (دزد را بگیرد آی دزد آی دزد) تا مردم گمان کنند دزد، دیگری است نه خود او. نعوذ بالله من مضلات الفتن.

استدلال گلبایگانی به آیه ی یا بنی آدم اما یاتینکم الایه

گلبایگانی در صفحه ی ۳۱۴ فرائد می گوید: «در سوره ی اعراف فرموده است یا بنی آدم اما یاتینکم رسل منکم یقصدون علیکم آیاتی فمن اتقى و اصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون و این آیه ی مبارکه در غایت صراحت است که اخبار از مستقبل است زیرا که لفظ یاتینکم را به نون تاکید مؤکد داشته و یاتینکم فرموده است یعنی البته خواهند آمد بر شما رسولانی از جنس شما و آیات مرا بر شما تلاوت و قرائت خواهند نمود پس هر که پرهیزکار شود و نیکوکار باشد خوفی و حزنی بر او وارد نیاید - تا اهل تحریف نتوانند لفظ مستقبل را بر ماضی حمل نمایند و آیه ی مبارکه را بر انبیای گذشته محمول دارند.»

جواب استدلال گلبایگانی

به قرینه ی آیات قبل در همان سوره ی اعراف که در آنها پس از ذکر قضیه ی آدم و زوجه ی او در بهشت تا آنجا که راجع به هبوط آنان به زمین در آیه ی ۲۳ و ۲۴ می فرماید: قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض و متاع الی حین قال فیها تحیون و فیها تموتون و منها تخرجون سپس در آیه ی ۲۵ می فرماید: یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سواتکم و ریشا و لباس التقوی ذلک خیر الایه و نیز در آیه ۲۶ می فرماید: یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنه ینزع عنهما لباسهما لیریهما سواتهما الایه (بلکه آیه ی ۲۹ هم که می فرماید: یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المرفین - قویا محتمل است از قبیل آیات قبل باشد) که در واقع این آیات حکایت از خطاب خداوند متعال به جمیع بنی آدم از بدو پیدایش آنان است نه اینکه خطاب به خصوص به اولاد آدمی است که حین نزول این آیات به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا بوده یا بعد از آن آمده و می آیند.

و شهادت و مفسریت آیه ی ۳۶ در سوره ی البقره که همان مفاد آیه ی ۳۳ و ۳۴ سوره ی اعراف را بدین عبارت بیان نموده است: قلنا اهبطوا منها جميعا فاما ياتينكم مني هدى فمن تبع هداي فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون و الذين كفروا و كذبوا باياتنا اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون. و نظير آن آیه ی ۱۲۱ در سوره ی طه: قال اهبطوا منها جميعا بعضكم لبعض عدو فاما ياتينكم مني هدى فمن اتبع هداي....

می گوئیم: آیه ی ۳۳ و ۳۴ سوره ی اعراف هم در قوه ی آن است که فرموده شده باشد: (قلنا - یا، قال) یا بنی آدم اما ياتينكم رسل منكم يقصون عليكم آياتي فمن اتقى و اصلح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون - و الذين كذبوا باياتنا و استكبروا عنها اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون.

که حکایت از خطاب قبلی حق متعال به جمیع بنی آدم از بدو پیدایش آنان می باشد نه خطاب به خصوص به اولاد آدم از بدو نزول این آیه ی قرآن کریم، تا منافی با ختمیت نبوت و رسالت رسول اکرم (ص) توهم گردد. و چگونه ممکن است مطلب واضح و بدیهی دین و دعوت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم را که ختمیت نبوت و رسالت به آن حضرت باشد با این گونه استدلالات و توهمات ضعیف بر اشخاص بصیر تشکیک و تضعیف نمود تا برای شریعت سازان یعنی اربابان امثال گلپایگانی زمینه تشریح مساعد گردد و الحمد لله علی هدایته.

بہائیان و معجزه ی آیه نگاری

از بررسی همه جانبه آثار بہائیان چنین بر می آید که میرزا حسینعلی، پس از کسب مقدمات کتابت و قرائت، به نحوی نا منظم، در مدارس و مجالس درس، به اکتساب علوم متداوله مشغول بوده است.

جهت استحضار پژوهندگان، ذیلاً به ذکر اہم مدارکی که نتیجه مسلم مذکور را در بردارد، می پردازیم:

۱ - میرزا حسینعلی می نویسد: «و در فرقان بسیار آیات دلیل بر این است اگر چه نفس آیه در نظر نیست و لکن مضامین آن آیات بدین قرار است» مثلاً:

«هو الذی خلقکم و رزقکم افلا تبصرون. و هو الذی أنبت من الارض نباتاً حسناً افلا تؤمنون. و انزل من السماء ماء افلا تشکرون. و خلق السموات و خلق الارض و ما بینہما و اسکن الجبال فضلاً من عنده و قليلاً منکم ما تفقہون».

{۱}

همچنین: «دوست ندارم که اذکار قبل بسیار اظهار شود زیرا که اقوال غیر را ذکر نمودن دلیل است بر علوم کسبی نه بر موهبت الہی». {۲}.

همچنین: «حق شاهد و گواه است که این مظلوم بیان را تلاوت نموده و مطلبش را ندیده... این مظلوم لازماً مبتلا بوده و مقر امنی که در کتب حضرت اعلی (باب) و یا غیر نظر نماید نداشته». {۳}

و در خصوص آثار «حاج محمد کریم خان کرمانی»، حسینعلی میرزا می نویسد: «این بنده اقبال به ملاحظه کلمات غیر نداشته و ندارم ولیکن چون جمعی از احوال ایشان سؤال نموده و مستفسر شده بودند لهذا لازم گشت که قدری در کتب او ملاحظه رود و جواب سائیلین بعد از معرفت و بصیرت داده شد... باری کتب عربیه او به دست نیفتاد. تا اینکه شخصی روزی ذکر نمود کتابی از ایشان که مسمی به ارشاد العوام است در این بلد یافت می شود... با وجود این، کتاب را طلب نموده چند روز معدود نزد بنده بود و گویا دو مرتبه... در او ملاحظه شد. از قضا مرتبه ثانی جائی به دست آمد که حکایت معراج سید لولاک بود». {۴}

«این مظلوم در طفولیت در کتابی که نسبتش به مرحوم مغفور ملا باقر مجلسی بوده غزوه اهل قریظه را مشاهده نمود». {۵} ۲ - فاضل مازندرانی مبلغ مشهور بهائی می نویسد:

«و نسبت به شخص بهاء الله نیز تقریباً همین نحو است و خطوط ایشان و اخوانشان گواهی می دهد که زیبایی خط والد تقریباً به آنان نیز رسید ولی در تحصیل عربی مختصر و همان اندازه عرفان های شیخی که شخص نقطه در آن بودند هم قدم نگذاشتند و لحن آثارشان به مذاق اشراقیین و رواقیین و امثالهم نزدیکتر است تا به شیخین». {۶}

۳ - آواره در شرح احوال کودکی و جوانی میرزا حسینعلی می نویسد: «و در سن صباوت چون به خواندن و نوشتن پرداخت بر اهمیت خود بیفزود و در انظار جلوه ای غریب نمود و چون به حد بلوغ بالغ گشت به مجامع و

مجالس وزرا و بزرگان و علما و امرا و ارکان دولت خود را به نطق و بیان و عقل و وجدان معرفی فرمود». {۷}

۴ - محمد علی فیضی می نویسد: «از قرار معلوم فقط مقدمات خواندن و نوشتن را نزد پدر و بستگان خود آموخته، در مدرسه و مکتبی مطابق معمول آن زمان داخل نشده». {۸}

و در خصوص شرکت میرزا حسینعلی در درس مجتهد نوری از زبان عباس افندی می نویسد:

«میرزا محمد تقی مجتهد مشهور در یالرود قریب هزار طلبه داشت... شب ها در مجلس مباحثه علمیه می شد و بعضی احادیث مشکله روایت می کردند و چون حیران می ماندند جمال مبارک معنی حدیث را بیان می فرمودند از جمله شبی از شبها...». {۹}

۵ - اسلمنت عامل بهائیان عکا در این خصوص و در مقام شرح حال زندگانی حسینعلی میرزا می نویسد:

«به مدارس و دبستانی داخل نشدند فقط در منزل جزئی تحصیلی نمودند». {۱۰} ۶ - عزیزه خانم خواهر میرزا حسینعلی، در پاسخ نامه عباس افندی از سوانق تحصیلی برادرش چنین یاد کرده است:

«جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که به حد بلوغ رسید، به واسطه فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب

اشتغال به درس و اهتمام به درس داشته، آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمی گذاشتند، پس از تحصیل مقدمات عربیت و ادبیت به علم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که به فواید این دو نایل آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان به معاشرت حکمای ذی شأن و مجالست عرفا و درویشان مشغول بود». {۱۱} .

تأمل در قطعات برگزیده مذکور، به خوبی رابطه حسینعلی میرزا را با مدرسه و مطالعه و تحقیق در آثار و مباحثه در افکار و مجالست با اهل سخن و نظر، نشان می دهد.

ولی حسینعلی میرزا، پس از تسلط بر بابیان و دستیابی بر منصب، «الوهیت» و «ربوبیت»! در شأن خود نیافت که سوابق تحصیلی خود را ملاک فضل و کرامتی کند! از این رو تمامی تصریحات گذشته را به نحوی از انحا مورد «تأویل» و تجدید نظر قرار داده چنین وانمود که در هیچ مدرسه و نزد هیچ معلمی، «درس نخوانده» و او چون خدای بی همتاست، علمش ذاتی، نه «اکتسابی» است! و گاهی به لسان اهل اسلام، خود را «آمی» می خواند! تا از این طریق شأن و مقام خود را به صرف ادعا، بالا برد و مریدان بهائیش، خضوع و خشوع بیشتری در اقبال او امر و نواهی مبذول دارند.

اهم مدارکی که تصریحات مذکور، منتج از آنها است، ذیلا جهت آگاهی پژوهندگان معروض می گردد:

۱ - میرزا حسینعلی می نویسد:

«... ما قرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فستل المدینة التي كنت فیها». {۱۲}

(و من علومی را نخوانده ام. و به هیچ مدرسه ای نرفته ام، اگر خواهی، از همشریهایم جو یا شو).

۲ - عباس افندی درباره فضائل پدر خود! می نویسد: «نزد جمیع اعظام و علمای ایران در تهران مسلم است که حضرت بهاء الله در مکتبی نبوده اند و در مدرسه ای تعلیم نگرفته اند از بدو طفولیت روش و سلوکی دیگر داشتند، با وجود این علما و فضلامی ملل شرق بر علم و فضل و دانایی و کمالات خارق العاده او شهادت دادند». {۱۳}

«جمال مبارک لسان عرب نخواندند و معلم و مدرسی نداشتند و در مکتبی وارد نشده اند». {۱۴}

۳ - احمد یزدانی مبلغ بهائی در این خصوص می نویسد:

«در عهد صباوت و شباب به هیچ وجه تحصیل علم و تلمذ در مدرسه ای نفرمودند و به شغلی نیز مشغول

نبودند...». {۱۵}

با چنین زمینه سازی هائی که از اجزائی متباین تشکیل شده است، حسینعلی میرزا مدعی شد که نوشته های او، «آیات» و: «آیه نگاریهایش» دلیل و «حجت» دعاویش می باشد:

وقتی به او ایراد گرفتند، اگر مدعی حجتی غیر از آیات دارند بفرمایند و اگر ندارند و همین آیات است میرزا یحیی علاوه از نص صریح در مقابل ایستاده و ادعای بالاتر و بیشتر و بهتر و مجلدات کثیره در دست دارد، حسینعلی میرزا پاسخ داد:

«این تصریحاً مخالف با آنچه نقطه بیان روح ماسواه فداه در کل بیان نازل فرموده. و من تکلم بهذه الکلمه او یتکلم لعن و یلعنه کل الذرات... نقطه ی بیان در کل بیان تصریحاً فرموده که حجت ظهور بعد غیر آیات نبوده و نخواهد بود... و اگر نزد نفسی یک قطعه از یاقوت باشد و نزد نفسی صد هزار خروار حصاء حال کدام یک را غنی می دانی؟ والله الذی لا اله الا هو مجلداتی که می گوئی از برای این خوب است که به آب محو شود». {۱۶} . در حالی که اثبات نمی کنند، که چرا و به کدامین دلیل، نوشته های او نمی بایست با آب محو شود، در حالی که شوقی افندی به نقل از «تاریخ نبیل زرنندی» میرزا آقا خان در هنگام توقف بایه در بغداد که به زعم بهائیت کاتب وحی حسینعلی میرزا بوده، تأیید می کند که: «صدها هزار بیت از آیات که از سماع مشیت رب البینات نازل و اغلب به خط مبارک تحریر یافته بود حسب الامر در شط زوراء ریخته شد و محو گردید، حضرت بهاء الله مشاهده می فرمودند که این عبد در اجرای دستور مبارک و ریختن آثار در شط دچار تردد و تحیرم، مؤکداً فرمودند: بریز، در این احیان احدی لایق اصغاء این نعمات نه و این کیفیت مخصوص یک بار و دوبار نبود بلکه به کرات و مرات امر به ریختن اوراق در شط فرمودند». {۱۷} .

این امر به خوبی نشان می دهد که بسیاری از آیه نگاریهای حسینعلی میرزا، که بهائیان مدعی هستند که آیات خداوندی است، حتی قبل از آنکه توسط دیگران بی ارزشی آنها بر ملا و ادعا شود، خود پیشقدم شده، و آنها را از بین برده است.

از سوی دیگر، عباس افندی به دنبال حسینعلی میرزا، درباره آثار حسینعلی میرزا تصریح می کند که: «علما و

فضلاى ملل شرق در علم و فضل و دانائى و کمالات خارق العاده او شهادت داده اند. {۱۸} .

چنين شهادتى به زعم بهائيان مميز حقيقت آيات حسينعلى ميرزا و نفي ارزش نوشتجات صبح ازل است، در حالى كه حسينعلى ميرزا بر خلاف عباس افندى، صريحاً اذعان مى دارد كه در قبال آثارش: «علمای شيعه طراً برمنابر به سب و لعن حق مشغول». {۱۹} .

چه شهادتى، درحالى كه خود اعتراف مى كند: علمای اسلامى در ايران و عراق، و مسلم پس از انتشار عقايد حسينعلى ميرزا، از «سب و لعن» او كوتاهى نكرده اند. بهائيت نشان نمى دهد كدامين يك از علما و بزرگان ادب و علم و فلسفه و عرفان و دين در ملل اسلامى بوده است كه كتب حسينعلى ميرزا را، آثارى بزرگ تلقى كند. نه تنها چنين مدركى وجود ندارد بلكه چنانچه ملاحظه گرديد، خلاف آن نيز به اعتراف شخص حسينعلى ميرزا، اثبات شده است.

از نظرگاه شيوه نگارش و نثر و نظم آثار عربى حسينعلى ميرزا، عباس افندى مى نويسد: «فصاحت و بلاغت جمال مبارك در زبان عرب و الواح عربى العبارة محير العقول فصحا و بلغاى عرب بود. و كل مفر و معترفند كه مثل و مانندى ندارد» {۲۰} .

در حالى كه بهائيت نتوانسته است، حتى نام يك اديب متشخص زبان عرب را در جامعه ايران يا عرب ذكر كند، كه در صورت ملاحظه آثار على محمد شيرازى و حسينعلى ميرزا، زبان به تمسخر نگشوده باشد.

اتفاقاً زعمای بهائى به اين مسئله خود اذعان کرده اند كه دانشمندان و ادبای عربى شناس، از عدم رعايت اصول زبان عربى توسط حسينعلى ميرزا، ايرادهای بس زياد گرفته اند، كه حسينعلى ميرزا در مقام پاسخ بر آمده و چنين سر داده است:

«يا معشر العلماء لا تفرقوا كتاب الله بما عندكم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بين الخلق قد يوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الا عظم و انه بنفسه لوانتم تعلمون» {۲۱} .

حاصل آنکه: علما نباید نوشته های این کتاب را با قاعده های صرف و نحو بسنجند بلکه باید قاعده های ادب عرب را با این نوشته های من بسنجند....

در حقیقت، معنی چنین پاسخی این است که به قول احمد کسروی: «چون عربی را درست نمی دانم و غلط می نویسم، شما باید آن قاعده هایی را که برای درست نوشتن است کنار گذارید و شما نیز غلط نویسید: بهتر بگویم معنایش آن است که هر غلطی گفتم گفته ام. شما نباید ایراد گیرید...» {۲۲} . حسینعلی

میرزا، دلیل دیگری برای عربی های غلط خود تراشیده است، که باید آن راهم مد نظر داشته باشیم.

وی در پاسخ اعتراضات حاج محمد کریم خان کرمانی مبنی بر اشتباه های فاحش نثر و نظم آثار مدعیان بهائیت می نویسد: «انها نزلت علی لسان القوم لا علی قواعدک المجمعوله...» {۲۳} .

(کلمات من روی لسان قوم نازل شده است نه روی قواعد مجعوله). «در حالی که برای همه ی ادبای عرب مسلم است که قواعد زبان، ناشی از لسان صحیح قوم است و در واقع میزان تطابق بالسان قوم همان قواعد متخذ است که جناب بهاء آنها را مجعوله تصور نموده است» {۲۴} .

بدین خاطر، میرزا حسینعلی، چون توجه به این مسئله پیدا نمود، چاره ای جز این ندید که تعبیرهای غیر منطقی خود را، مبنی بر موجّه جلوه دادن دلیل تراشی های خود برای علت اشتباهات ادبی، آثارش را مورد تجدید نظر قرار دهد و یک باره مجبور شود خلاف همه توجیهات ناصواب خود، تصریح کند، که:

«در ارض سرّ اراده چنان بود که قواعدی در علم الهیه نازل شود تا کل مطلع باشند، نظر به احزان وارده و اشغال متواتره و ابتلاهای متتابعه تأخیر افتاد، مثلاً در بعض مقام آیه بر حسب قواعد ظاهریه باید مرفوع یا مجرور باشد، منصوب نازل شده، در این مقام یا کان مقدر است و یا امثال آن از احرف ناصبه و مواضع آن و اگر مقامی مجرور نازل شده. بر حسب ظاهر بین قوم، دون آن مقرر است در این مقام حرف جرّ یا مضاف که علت جر است

محدوف و این قاعده را در کل جاری نمائید». {۲۵} .

این اعتراف به لزوم رعایت قواعد زبان عربی، اولاً ریشه همه توجیهاات خود و علی محمد شیرازی را زد. و ثانیاً چون خود قادر به رفع اشتباهات مذکور و اشتباهات بعدی خود نبود، مریدان خود را امر به تصحیح و تجدید نظر در آثارش نمود.

در واقع کاری را که خداوند (حسینعلی میرزا) از عهده آن بر نمی آمد، به عهده خلق واگذاردا!

بدین روال، و با این همه، آنچه مسلم است نه تنها اصل اساسی مبتنی بر عدم فصاحت و بلاغت آثار حسینعلی میرزا است، بلکه عدم رعایت مبانی اولیه زبان عربی، در جمله بندی ها است که غالب صفحات کتب حسینعلی میرزا مزین به آنها است. و خوانندگان می توانند از جملات مورد استناد این کتاب، حقیقت امر را دریابند. و نیازی به ارائه ی شواهد و نمونه ها نیست!

{۱} «صحیفه شطیه»، میرزا حسینعلی، مندرج در کتاب: «رحیق مختوم» ص ۲۸۵. و «مائده آسمانی»، جزء چهارم، ص ۳۳.

{۲} «آثار قلم اعلی»، ج ۳، ص ۱۱۸.

{۳} «لوح ابن الذئب»، ص ۱۲۲.

{۴} «ایقان»، صص ۱، ۱۱، ۲۰، ۷۳، ۸۴ و ۱۴۳.

{۵} «اسرار الآثار»، ج ۲، ص ۱۷.

{۶} «اسرار الآثار»، ج ۱، ص ۱۹۳.

{۷} «کواکب الدریه»، ج ۱، ص ۲۵۶.

{۸} «حضرت بهاء الله»، ص ۱۸.

{۹} همان، ص ۱۴، «تلخیص تاریخ نبیل»، ص ۸۹، «نقطه الکاف»، ص ۲۳۹، «ایام تسعه»، ص ۳۷۶.

{۱۰} «بهاء الله و عصر جدید»، ص ۲۸.

{ ۱۱ } «تنبيه النائمین»، ص ۴.

{ ۱۲ } نامه میرزا حسینعلی به ناصرالدین شاه قاجار، مندرج در کتاب: «مقاله شخصی سیاح»، ص ۱۱۶، و «مبین»، ص ۱۹.

{ ۱۳ } «مکاتیب»، ج ۳، ص ۳۴۷.

{ ۱۴ } «مفاوضات»، ص ۲۷.

{ ۱۵ } «نظر اجمالی در دیانت بهائی»، ص ۷.

{ ۱۶ } «مبین»، ص ۲۶۲.

{ ۱۷ } «قرن بدیع»، ج ۲، ص ۱۴۲، گنج شایگان، ص ۶.

{ ۱۸ } «مکاتیب»، ج ۳، ص ۲۴۷.

{ ۱۹ } «اشراقات»، ص ۱۴۲.

{ ۲۰ } «مفاوضات»، ص ۲۷.

{ ۲۱ } «اقدس»، ص ۲۸.

{ ۲۲ } «بهائیگری»، ص ۴۶.

{ ۲۳ } «اقتدارات»، ص ۱۹۶.

{ ۲۴ } «محاكمه و بررسی باب و بهاء»، ص ۸۴.

{ ۲۵ } «ایام تسعه»، ص ۷.